

ترکان ساکن در جنوب ایران و محرومیت از حقوق زبانشان

مهران بهاری
۲۰۰۸

<http://elxan.blogspot.com/>

طبق آمار مربوط به سال ۱۳۸۰، سهم برنامه های ترکی در رادیوهای ایران ۵،۰۳ درصد، در مقابل ۹۰،۶۶ درصد برنامه های رادیویی فارسی؛ و سهم برنامه های ترکی در تلویزیونهای ایران ۳،۴۴ درصد، در مقابل ۹۵،۷۱ درصد برنامه های تلویزیونی فارسی بوده است. و این در حالی است که ترکان ۳۵-۴۵ درصد جمعیت ایران و فارسان ۲۵-۳۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند. این به آن معنی است که در نظام عدل و اخوت جمهوری اسلامی، سهم فارسیهای ساکن در این کشور از صدا و سیما به طور متوسط ۳۰۰۰ درصد بیشتر از سهم ترکهای ساکن در آن بوده است.

محرومیت از حقوق بشری و ملی

سیاستهای دولتی آسیمیلاسیونیست و فارسسازی اعمال شونده بر ترکان ساکن در جنوب ایران به جز چند مورد، همانهاست که بر ترکان آذربایجان جنوبی اعمال می شود. خلق ترک در جنوب کشور نیز مانند دیگر پاره های ملت ترک ساکن در ایران، از بسیاری از اساسی ترین حقوق بشری و ملی خود (مدنی، اجتماعی، فرهنگی، زبانی، سیاسی، اقتصادی، ...) و در راس آنها از حقوق عینی و مشخص زیر محروم نگاه داشته شده است:

- حق شناخته شدن رسمی و حقوقی به عنوان یک ملت و یا گروه ملی در قانون اساسی،
- حق تمثیل ملی در مجلس شورا و با نام ملی خود به شکل ملت ترک، ترکان جنوب، ... (همانند ارمنیان جنوب)،
- حق رسمی و دولتی بودن زبان ترکی،
- حق کاربرد آزادانه و رسمی زبان ترکی در ادارات دولتی و مناسبات رسمی،
- حق داشتن نشریات و رادیو تلویزیونهای دولتی و خصوصی سراسری ترکی،
- حق تعلیم و تعلم و آموزش همگانی، اجباری و دولتی به زبان ملی خود ترکی،
- حق دارا بودن مدارس و موسسات آموزشی دولتی و خصوصی ترکی در همه سطوح،
- حق داشتن مراکز و نهادهای تحقیقاتی و آکادمیک ملی از قبیل فرهنگستانها و دانشگاههای ترکی،
- حق تاسیس و فعالیت آزادانه انجمنهای اجتماعی و تشکلهای فرهنگی، ادبی، سیاسی و صنفی ترکی،
- حق آزادی در انتخاب نوع پوشش و کاربرد پوشاک ملی ترک بویژه برای دختران و زنان،
- حق زیستن بر اساس باورهای اسلام ترکی و اعتقادات و سنن ملی و مردمی خلق ترک،
- حق استقلال دستگاه خادمان دینی ترک از روحانیت فارسی و حوزه های علمیه شیعی-امامی فارسستان،
- حق اداره آزادانه و مستقل امور سیاسی و اقتصادی خود در مناطق ترک نشین
-

در بوجود آمدن این وضعیت به غایت سوررئالیستی، علاوه بر کم خواهی، تعلق، لاقیدی و غفلت نخبگان ترک نسبت به زبان، فرهنگ، هویت ترکی و حقوق ملیشان در طول سده قبل و در بسیاری از موارد خودباختگی و فارسزدگی آنها؛ شدت و گستردگی سیاستهای رسمی هویت زدایانه و ترک ستیزانه دولت ایران - که پس از شکست جنبش مشروطیت در تسلط انحصاری و مطلق عنصر قومی فارس قرار دارد - نقش تعیین کننده ای داشته است.

محرومیت از حق تعلیم و تعلم و تحصیل به زبان ترکی

محروم نگاهداشتن ملل مسلمان ساکن در ایران از حق تعلیم و تعلم به زبانهای ملی و مادری خود، علی رغم شعائر اسلامی شناخته شده در این مورد و تعهدات و مسئولیتهای جمهوری اسلامی در قبال عهدنامه ها و منشورهای بین المللی، اصل نهادینه شده و راهبردی این دولت است. دولت جمهوری اسلامی در پیشبرد امر فارسسازی ملل مسلمان غیرفارس ساکن در ایران و در راس آنها ملت ترک، بیشتر بر روی "نظام آموزشی" و "رسانه های عمومی" تأکید میکند. در این راستا، "وزارت آموزش و پرورش"، همراه با "سازمان صدا و سیما" یکی از دو نهاد اصلی جمهوری اسلامی است که امر تسهیل اجرا و اعمال سیاستهای استعماری این دولت فارسگرا در مناطق ملی غیرفارس را از طریق آموزش سراسری، همگانی و اجباری منحصر به زبان فارسی از مهد کودکیها تا آخرین سال دبیرستانها، تعیین برنامه های فرهنگ کش مورد نیاز و صدور بخشنامه های محدود کننده عهده دار است. از این منظر ترکهای ساکن در جنوب ایران، مانند ترکان سراسر ایران به یک درجه تحت پوشش و در معرض سیاستهای یکسانسازی وزارت آموزش و پرورش و سازمان صدا و سیما قرار دارند.

شورای عالی [فارسسازی] عشایر ایران

ترکان ساکن در جنوب ایران همچنین در معرض سیاستهای فارسسازی شورائی موسوم به "شورای عالی عشایر ایران" اند. شورای عالی عشایر در طول دوره فعالیت خود مباحثات و مصوبات گوناگونی را از جمله در موارد زیر بتصویب رسانده است: "بازسازی جاده های عشایری، نگهداری ایل راهها، آمارگیری عشایر، تهیه اطلس کوچ عشایر، تکمیل خانه های عشایر، تشکیل ستاد تبلیغی عشایر، پیشنهاد هفته عشایر،". در عرصه آموزش و پرورش و مسائل فرهنگی نیز شورای عالی عشایر ایران مصوبات و مباحثاتی مانند "حل مسائل آموزش و پرورش عشایر، سوادآموزی در بین عشایر، ساخت مدرسه و دبیرستان شبانه روزی عشایری، طرح تشکیلات مورد نیاز آموزش و پرورش عشایری کشور" و ... را داشته است. اما در میان این مباحثات و مصوبات، موردی مشخص در باره لزوم سوادآموزی عشایر به زبان خودشان ترکی و یا حفظ زبان، ادبیات و فرهنگ ترکی آنها دیده نمی شود. در میان مصوبه های دبیرخانه شورای عالی عشایر، تنها یک بند کلی در رابطه با انتشار نشریه، چاپ کتب، جمع آوری اشعار و گویشهای عشایر با استفاده از شعرا، ادبا و افراد باذوق عشایری وجود دارد که هیچگاه به آن عمل نشده است.

در میان اهداف و وظائف شورای عالی عشایر ایران، کوچکترین اشاره ای به حفظ و توسعه زبان، ادبیات، فرهنگ، سنن، اعتقادات و هویت ترکی عشایر ترک نشده و در عوض از تعابیری کلی و انتزاعی مانند احیاء فرهنگ و سنتهای اسلامی و اصیل عشایری؛ توسعه و بسط و گسترش فرهنگ اسلامی و سنتهای اصیل عشایری؛ جهت توسعه و رشد فرهنگ اسلامی و اصیل عشایر در مناطق عشایری؛ عنایت به فرهنگ، ویژگیها و هویت مستقل جامعه عشایری؛ استفاده گردیده است. ظاهرا به نظر سران و مقامات فارس دولت ایران؛ زبان، فرهنگ، سنن و

هویت ترکی عشایر ترک، جزئی از "فرهنگ، ویژگیها و هویت" آنها نیست و یا جزئی از آن است اما به قدر کافی "اصیل" نیست و یا در تعاض با "فرهنگ اسلامی" قرار دارد.

مدارس عشایری فارس زبان، مراکزی استعماری برای قتل عام زبانی و فرهنگی ایلات ترک

در ایران آموزش و پرورش عشایر، تحت نظارت اداره ای با اختیارات ستادی به نام "اداره کل آموزش و پرورش عشایر" (دفتر آموزش و پرورش عشایری سابق) قرار دارد. مدارس عشایری، بازوی اجرائی این اداره کل است. عملکرد اساسی مدارس عشایری و آموزش و پرورش عشایری، آموزش و تحمیل زبان قوم فارس به کودکان منسوب به ایلات ترک در سراسر ایران و جانشین ساختن زبان، فرهنگ، هویت و مذهب فارسی به جای زبان فرهنگ، هویت و مذهب ترکی در میان ترکان عشایری تحت لوای سوادآموزی است. در راستای این سیاست استعماری، ظاهراً برای باسواد کردن اما به واقع برای فارسسازی ایلات ترک و مخصوصاً قشقاییها، در هر تیره و طایفه ای به تناسب شماره آنها، دبستانهای عشایری فارسزبان دائر شده است. دختران و پسران ترک در کلاسهای این مدارس به صورت مختلط درسهای تابستانی را به زبان قوم فارس فرا می‌گیرند و سپس برای ادامه تحصیل در مدارس فارسی زبان به شهرهای عمدتاً فارس نشین پیرامون مانند شیراز فرستاده می‌شوند. آموزگاران این دبستانهای فارس زبان که هم در درون چادر و هم در اتاق تشکیل می‌شوند، از جوانان ترک تحصیل کرده ایل برگزیده شده و حداقل کارنامه قبولی دوره دبیرستان را دارند. برگزیده شدگان قبل از آن که به کار آموزگاری بپردازند یک سال در دانشسرای عشایری فارس روش آموزش نونهالان به زبان قوم فارس را می‌آموزند و سپس مامور آموزش، گسترش و جایگزین ساختن زبان و فرهنگ استعماری فارسی در نقاط گوناگون ایل نشین می‌شوند.

مدارس عشایری برای نخستین بار در دوره پهلوی، و در خطه جنوب به آزمایش گذارده شدند. تجربه مدارس عشایری در گسترش زبان قاتل و فرهنگ جانشین فارسی در میان اصیل ترین گروههای ترکی ساکن در جنوب ایران، و در ضربه زدن به زبان و فرهنگ ترکی و فارسسازی ایلات ترک قشقایی آنچنان موفق بود که دولت پهلوی از مسئولین و معلمین مدارس عشایری جنوب ایران برای پیاده نمودن طرح استعماری مشابهی در آذربایجان برای فارس سازی طوائف شاهسئوهن (شاهسون) استفاده نمود. در مقیاس کشوری، ترکان ساکن در جنوب بدلیل غالبیت بافت عشایری در میانشان، بیش از دیگر پاره های ملت ترک ساکن در ایران، از آثار تخریبی و فرهنگ کشانه مدارس عشایری آسیب دیده اند.

ایجاد مدارس عشایری یکی از تدابیر استعماری دولت ایران برای تسریع روند فارسسازی ایلات ترک ساکن در این کشور است. مدارس عشایری، همانند مدارس غیرعشایری فارس زبان دولتی در مناطق ترک نشین ایران و آذربایجان، از موثرترین ابزارهای دولت برای مدیریت پروسه استحاله عشایر ترک ایران به خصوص اتحادیه ایلات ترک قشقایی که ستون فقرات ترکان ساکن در جنوب ایران بشمار می‌روند، و اجرای سیاست نژادپرستانه فارس

سازی ملت ترک است. این مدارس و کلا همه مدارس فارسی زبان در مناطق ملی غیرفارس ایران، معادل فارسی مدارس میسیونری-استعماری غربیان در کشورهای مستعمره آفریقا، آمریکای لاتین و جنوب شرق آسیا بودند.

متأسفانه ناآگاهی بخشهائی از خلق ترک نسبت به سیاستهای یکسان سازی ملی دولتی، به آن درجه است که تعدادی از جوانان کم تجربه ترک بویژه در میان ایلات از جمله قشقائی، بنیانگذاران این مراکز قتل عام فرهنگی عشایر منسوب به ملت ترک را به عنوان پدر ایل خود معرفی میکنند. در حالیکه مجریان آگاه و یا ناآگاه جنایت فرهنگی تبلیغ و جایگزین نمودن زبان و فرهنگ استعماری فارسی در میان ملت ترک، هرگز دوستان این ملت نیستند، آنها مجرمان و یا فریفتگان پشت کرده به فرهنگ انسانی و ملت خویش اند. آموزش و تحمیل زبان فارسی به گروههای ویژه ترک مانند عشایر، بزرگسالان، زنان و کودکان ترک، در حالیکه این گروهها از آموزش زبان ملی خود ترکی تماماً محرومند، بی تردید و آشکارا سیاستی استعماری و جنایتی فرهنگی و نژادپرستی زبانی است که دولت ایران کماکان در قرن بیست و یکم، با استفاده از برخی از بومیان هویت باخته، و علی رغم اعلام ناراضیتی توده ترک و هشدارهای مداوم نخبگان ترک، مرتکب آن میشود.

زمان آن رسیده است که این سیاست استعماری و جنایت فرهنگی نه تنها در جنوب بلکه در سراسر ایران و به فوریت متوقف گردد. اگر دولت ایران و مقامات فارس، حقیقتاً در صدد باسواد ساختن ایلات ترک ساکن در ایران اند، می بایست فوراً با تجدید نظر در سیاستها و کارکرد مدارس عشایری از جمله ترک و طرد اندیشه قرون وسطائی، نژادپرستانه و ضد انسانی "سوادآموزی مساوی فارسی آموزی است"، به جای آموزش زبان قوم فارس به ایلات ترک، زبانی که آموختن آن کوچکترین ضرورت، ارجحیت و فائده ای برای ترکان بویژه ایلات ندارد، زبان ملی و تاریخی خود این مردم یعنی ترکی را زبان آموزشی این مدارس بکنند.

صدا و سیمای رهبری و ترکی ستیزی نهادینه شده در آن

جمهوری اسلامی ایران از اولین روز تاسیس خود تحولی پیوسته، آرام و یکطرفه از انترناسیونالیسم اسلامی به ناسیونالیسم فارسی افراطی، نژادگرایانه و توسعه طلبانه را تجربه کرده است. تغییر ماهیت جمهوری اسلامی ایران از اسلامگرایی به فارسگرایی، در ارگانهای تحت کنترل رهبریت نظام شدت و علنیت بیشتری داشته است. سازمان صدا و سیما نیز یکی از ارگانهای است که رئیس آن منتصب رهبر بوده و زیر نظر وی اداره می شود. در حال حاضر، سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی، مستقیماً مسئول سیاستگذاریهای کلان صدا و سیما بویژه در دو مورد جانشین ساختن زبان قوم اقلیت فارس و ترکی ستیزی نهادینه شده در این دستگاه است. تغییر روسای این نهاد، هرگز تاثیر مثبتی بر سیاستهای کلی ضدترکی آن نگذاشته است، زیرا فارسزدگی و ترک ستیزی سازمان صدا و سیما، همگام با جهتگیری رهبری از اسلامگرایی به پارسیگری است و وابسته به شخص وی می باشد.

صدا و سیمای رهبری در ایران هیچگاه لزومی به توجه، حفظ و تقویت زبان و فرهنگ ترکی، یعنی زبان و فرهنگ اکثریت نسبی مردم ایران ندیده، بلکه آنچنان که اعداد و ارقام نیز نشان می دهند و تأیید می کنند، این نهاد خود را موظف به نادیده گرفتن، حتی از میان بردن زبان و فرهنگ ترکی دانسته است. طبق آمار مربوط به سال ۱۳۸۰، سهم برنامه های ترکی در رادیوهای ایران ۵،۰۳ درصد، در مقابل ۹۰،۶۶ درصد برنامه های رادیویی فارسی؛ و سهم برنامه های ترکی در تلویزیونهای ایران ۳،۴۴ درصد، در مقابل ۹۵،۷۱ درصد برنامه های تلویزیونی فارسی بوده است. و این در حالی است که ترکان ۳۵-۴۵ درصد جمعیت ایران و فارسان ۲۵-۳۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند. این به آن معنی است که در نظام عدل و اخوت جمهوری اسلامی، سهم فارسیهای ساکن در این کشور از صدا و سیما به طور متوسط ۳۰۰۰ درصد بیشتر از سهم ترکهای ساکن در آن بوده است.

محرومیت ترکان ساکن در جنوب ایران از داشتن شبکه و برنامه های رادیویی و تلویزیونی ترکی

استانهای ترک نشین در جنوب ایران به لحاظ پخش برنامه های تلویزیونی ترکی شدیداً در معرض تبعیض قرار دارند. خلق ترک در این استانها، به طرزی بسیار ناخوش آیند از شنیدن و دیدن خود، از این ابتدائترین و عملی و کم هزینه ترین حق فرهنگی، انسانی و مشروع خود محروم نگاه داشته شده است. امروز در استانهای فارس و اصفهان و دیگر استانهای جنوب ایران، جمعیت قابل ملاحظه ای از اهالی را ترکان ایلی و غیرایلی تشکیل می دهند. اما این ترکان بر خلاف فارسان ساکن در این استانها، از هیچگونه حضوری در سیما و صداهاى استانی برخوردار نیستند. در حالیکه در بسیاری از استانهای کشور، برنامه هایی تلویزیونی از شبکه سیمای استانی به زبان رایج استان مربوطه - بویژه اگر کردی باشد - پخش میشود، در استانهای عمدتاً ترک نشین جنوب ایران، هیچ برنامه تلویزیونی استانی به زبان ترکی وجود ندارد. در برخی از این استانها شاید ماهانه یکبار موسیقی و ترانه ای به زبان ترکی پخش شود که آن ترانه نیز در راستای سیاستهای دولت است. مثلاً در دوره انتخابات گذشته چند بار آهنگ ترکی "گولوستانیم سهننگ ایران!" از شبکه استانی استان فارس پخش شد. در این استان یک برنامه تلویزیونی با نام "برنامه عشایر" نیز وجود دارد که روزهای پنجشنبه پخش می شود. ادعا شده است که در این برنامه به جز تمسخر و توهین به عشایر چیز دیگری موجود نیست. این برنامه برای عموم عشایر (ترک، لر، عرب،) است و ممکن است ماهانه یکبار نیز نوبت به ایلات ترک نرسد. از رادیوهای محلی در جنوب ایران در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی تصادفاً و به طور کوتاه مدت برنامه های ترکی نیز پخش شده است. زبان بکار رفته در این برنامه ها ترکی ادبی نبوده و ادعا شده است که این برنامه ها بیش از خدمت به رشد و شکوفایی زبان ترکی، در جهت تخریب آن عمل میکنند.

اکنون سالهاست که نخبگان، روشنفکران، فرهنگیان و دانشجویان ترک سراسر ایران در فرصتهای گوناگون خواستار تاسیس کانالهای رادیو و تلویزیون سراسری به زبان ترکی شده اند. در همین راستا، اهالی ترک استانهای جنوب ایران نیز بارها، به تبعیضات اعمال شده توسط سازمان صدا و سیماى استانی مربوطه اعتراض نموده و

خواستار تاسیس شبکه های رادیو و تلویزیونی خاص ترکان جنوب ایران و یا شبکه های ترکی استانی که به شناساندن وجوه فرهنگی، هنری، علمی، ادبی و جامعه ترک زبانان این استانها همت گمارد شده اند. پاسخ سران جمهوری اسلامی و مدیران کل و استانی صدا و سیما به این مطالبات، خود را به نشنیدن زدن، کاهش و لغو برنامه های موجود به زبان ترکی و در عوض افزایش برنامه های فارسی زبان و تاسیس دهها کانال تلویزیونی و رادیویی به زبان فارسی بوده است.

با در نظر گرفتن واقعیهای فوق، ترکان هر استان و شهرستان نه تنها در جنوب ایران بلکه در سراسر ایران، علاوه بر اهتمام برای نیل به اهداف ملی عمومی که بدون کوچکترین شک و شبهه ای محقق خواهند شد - مانند رسمی و دولتی شدن زبان ترکی، ایجاد رادیو و تلویزیونهای ترکی سراسری و تصحیح مرزهای استانی فعلی بر اساس بافت ملی و زبانی ساکنین آنها و ... - می بایست بر اساس شرایط ویژه خود اهداف کوتاه مدت مشخص عینی و قابل اندازه گیری را تبیین و برای تحقق آنها به طور پیگیر و متشکل اقدام نمایند. از جمله فرهنگیان و روشنفکران و مردم می باید:

1. با نامه نگاریهای رسمی، پخش نامه های سرگشاده و تهیه تومارها، به وضعیت موجود اعتراض نموده و خواستار تاسیس مراکز رادیو تلویزیونی مختص زبان و فرهنگ و توده ترک در استانها شوند،
2. در صورت وجود، خواستار افزایش برنامه های رادیو تلویزیونی به زبان ترکی؛ و در صورت عدم وجود، خواستار تولید اینگونه برنامه های ترکی اعم از فیلم، خبر، موسیقی، کارتون، برنامه های ویژه کودکان، زنان، ورزشی، بهداشتی، مصاحبه، خانه داری، روستائی، دینی، تفریحی، سیاسی و به زبان ترکی شوند،
3. برای تحقق هر چه سریعتر این حقوق و خواستههای دمکراتیک، آنها را به میان مردم برده، افکار عمومی توده ترک در حمایت از آنها را شکل و جهت دهند،
4. برای ایجاد مکانیسم نظارت مردمی و شفاف بر سیر تحقق این خواستها و چگونگی واکنش مقامات به آنها، این خواستها را پی در پی و به گسترده ترین شکل در رسانه ها، نشریات مطبوع و سایتهای اینترنتی منعکس نمایند،
5. به منظور افشا تعلل و مانع تراشیهای مقامات و کلا سیاستهای ضد ترکی رسمی و دولتی، این خواستها مصرا می بایست به گوش مسئولین محلی و مخصوصا نمایندگان مجلس، نهادها و مراکز فرهنگی و اجتماعی دولتی و غیردولتی ذیربط و بویژه مراکز حقوق بشری و رسانه های داخلی و خارجی رسانده شوند.

مقاومت منفی و شعور زبانی فزاینده ترکان ساکن در جنوب ایران

در جنوب ایران مانند دیگر نقاط آن، مدارس و آموزشگاههای ترکی و رادیو تلویزیونهای ترکی زبان وجود ندارد. با اینهمه فرهنگیان و جوانان ترک این خطه، علی رغم امکانات فوق العاده محدود خود، و با استفاده از روشهای گوناگون در صدد شکافتن چمبره فرهنگ سوز وزارت آموزش و پرورش، صدا و سیما، شورای عالی عشایر و دیگر نهادهای دولتی برآمده اند، از جمله:

ا. انتشار نشریات کاغذی ترکی-فارسی، درج اشعار و نوشته های ترکی در نشریات فارسی،

ب. برگزاری کلاسهای آموزش زبان ترکی (مانند کلاس زبان ترکی توسط استاد اسدالله مردانی، کلاسهای زبان ترکی در دانشگاه اصفهان،) و دایر نمودن دوره های آموزش زبان و ادبیات ترکی بویژه در دانشگاهها. این کلاسهای ترکی آموزی و سوادآموزی داوطلبانه ترکی به استناد مجوز برای ۲ واحد زبان و ادبیات ترکی که در سال ۱۳۶۹ به امضا شورای عالی برنامه ریزی وزارت علوم رسیده است، و اغلب به صورت فوق برنامه و با نظارت امور فرهنگی فوق برنامه دانشگاه تشکیل می شوند،

ت. حرکت به سوی ترکی نویسی در عرصه های گوناگون حیات اجتماعی و شخصی، از قبیل چاپ کارتهای دعوت عروسی به زبان ترکی (نمونه چاپ کارت دعوت عروسی زوجی قشقائی در شهر ترک نشین یاسوج در لرستان)،

ث. چاپ و انتشار کتب گوناگون تحقیقی، تاریخی و اجتماعی در باره ترکان جنوب ایران به زبان فارسی و همچنین انتشار روز افزون کتب مختلف لغت، دستور زبان، فولکلور و اخیرا داستانی به زبان ترکی،

ج. تهیه نمودن پایاننامه های دانشگاهی متعدد از سوی جوانان منسوب به ترکان ساکن در جنوب ایران در موضوعات گوناگون مربوط به ترکان جنوب، تاریخ، زبان و لهجه های ترکان جنوب، بافت عشایری، صنایع قالیبافی و

ح. استفاده حداکثری از محیط اینترنت از طریق راه اندازی دهها بلوگ، سایت، کلوبهای ای میل. فورومها و که در آنها به مسائل ترکان ساکن در جنوب ایران و انعکاس آنها پرداخته می شود.

خ. برگزاری مراسم متعدد یادبود و پاسداشت از شخصیتهای فرهنگی و ادبی ترکان ساکن در جنوب ایران (مراسمهای یادبود ماذون قشقائی و اقدام برای ساخت آرامگاه وی، مجلس ترحیم فرود گرگین پور، کنگره حکیم جهانگیرخان قشقائی، مراسم بزرگداشت اسدالله مردانی،)

د. تاسیس دهها گروه موسیقی و رقص ترکان جنوب، شرکت فعال این گروههای موسیقی و رقص (قشقایها، افشارها، قرائیها، ...) در کنسرتها، جشنواره ها و فستیوالهای گوناگون تحت نامهای موسیقی نواحی، موسیقی آئینی، موسیقی قشقای، موسیقی محلی و

ذ. مستحکم تر نمودن ارتباطات فرهنگی و رفت و آمد انسانی ترکان ساکن در جنوب ایران با شخصیتها و محیطهای ادبی و فرهنگی آذربایجان جنوبی، بویژه از طریق شرکت فرهیختگان ترکان جنوب در مراسم یادبود، گردهمائی ها و جشنواره های ادبی و فرهنگی ترکی برگزار شده در آذربایجان جنوبی (شرکت در سمینار اورتوقرافی تهران، پخش اعلامیه ها در جریان اعتراض به کاریکاتور روزنامه دولتی ایران، ...).

ر. روی آوری فزاینده محققان و جوانان ترک اصلا از جنوب ایران برای ادامه تحصیلات عالی در جمهوری آذربایجان و ترکیه،

ز. پخش شبنامه و سی دی هایی در مورد اوضاع و شرایط سیاسی ترکان آذربایجان و جنوب در بین دانشجویان ترک این دانشگاهها، مانند شبنامه هایی که در آنها از دانشجویان برای شرکت در مراسم های روز جهانی زبان مادری دعوت شده است،

نگاهی بر نشریات ترکی جنوب ایران و مسائل آنها

به موازات رشد سریع و چشمگیر خودآگاهی و شعور ملی در میان خلق ترک در سراسر ایران و بویژه در آذربایجان، جنوب ایران نیز شاهد انتشار چند نشریه دانشجویی و غیردانشجویی دوزبانه ترکی-فارسی بوده است. از جمله این نشریات:

1. ائل سؤزو "Elsözü" (ایل سوزو): شیراز، <http://www.elsozu.blogfa.com>. نشریه ترکی - فارسی به کوشش منوچهر کیانی. نشانی دفتر نشریه: شیراز، فرهنگ شهر، ایستگاه ۱۴، پلاک ۲۰۸ - تلفن: ۶۳۰۲۸۱۱ - فاکس: ۶۳۰۰۷۲۴

و از نشریات دانشجویی:

2. "آناوردو" "Anayurdu": یزد، <http://www.gotsalolka.blogfa.com>
3. "ائل سئوهن" "Elsevən" (السون): هرمزگان، گاهنامه منتشر شده توسط دانشجویان قشقای دانشگاه هرمزگان به سردبیری بهنام رضائی،
4. ارکین "Ərkin": ایلام،

5. اوپان *Oyan* (ایان): اهواز. نشریه فرهنگی، اجتماعی، هنری و دانشجویی دانشجویان قشقایی دانشگاه شهید چمران اهواز. آدرس نشریه: اهواز، دانشگاه شهید چمران، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، ص. پ. ۱۵۶ - ۶۱۳۵۵ - تلفن: ۰۹۱۷۳۱۳۶۱۰۲ - ۰۹۱۷۳۲۲۲۰۷۸ - فاکس: ۰۶۱۱ - ۴۴۵۵۹۹۲ - ای مئیل: Oyan81@yahoo.com.
6. "ؤلکه‌میز *Ölkəmiz*": شیراز، نشریه منتشر شده توسط دانشجویان تورک قشقایی پیام نور لامرد شیراز،
7. "باخیش *Baxış*": اصفهان،
8. "باخیش *Baxış*": کرمان،
9. "تارلان (ترلان) *Tarlan*": کرمان،
10. "چاغری *Çağrı*": اصفهان، دانشگاه صنعتی اصفهان،
11. "دان اولدوزو *Dan ulduzu*": اصفهان، نشریه فرهنگی، اجتماعی دانشجویان آذربایجانی دانشگاه صنعتی اصفهان، danulduz@journalist.com
12. "سهند *Səhənd*": اصفهان،
13. "شهریار *Şəhriyar*": اصفهان،
14. "قاشقایی ائلی درگیسی *Qaşqay Eli Dərgisi*": تهران، به سردبیری داریوش نارره ای در دانشگاه تهران. آدرس پستی: تهران، امیرآباد شمالی، کوی دانشگاه، ساختمان ۲۰، اتاق ۳۰، تلفن ۰۲۱۸۲۰۹۶۴۳۴، dariush_narrei@yahoo.com. نشریه قاشقایی ائلی نخستین نشریه ترکان جنوب ایران در تاریخ می باشد که با الفبای لاتین ترکی منتشر گردیده است،
15. "قاراآغاج (قره آغاج) *Qaraağac*": ممسنی، نشریه دانشگاه پیام نور ممسنی،
16. "گله‌جک *Galəcək*": کرمان، نشریه فرهنگی، علمی، ادبی، اجتماعی دانشجویان تورک دانشگاه علوم پزشکی کرمان، <http://www.galajak85.blogfa.com>، galajak85@yahoo.com.
17. "مادون *Mə'zun*": اصفهان، ماهنامه ترکی - فارسی منتشر شده توسط دانشجویان ترک زبان قشقایی دانشگاه صنعتی اصفهان، به مدیر مسئولی و سردبیری ناصر محمدی،
18. "یاساق *Yasaq*": اصفهان،
19. "یاشار *Yaşar*": شیراز،
20. "یاغیش *Yağış*": شیراز، نشریه جمعیت جوانان قشقایی شیراز،

مطالب مندرجه در نشریات ترکان ساکن در جنوب ایران نوعا در موضوعات زیر اند:

- أ. معرفی و آموزش زبان، خط و ادبیات ترکی و بویژه لهجه قشقایی آن؛
- ب. آشنائی با تاریخ، فرهنگ، فولکلور و شخصیت‌های تورک، ترکان آذربایجان، ترکان جنوب و ترکان قشقایی؛
- ت. انعکاس مسائل و مشکلات رفاهی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روزمره ترکان جنوب؛

ث. مطالبی در نشان دادن و اثبات پیوستگی ملی، تاریخی، زبانی، تباری و اعتقادی ترکان جنوب و قشقائیان با نیاخاک آذربایجان و ترکان آذربایجان و نیز ترکیه که مسقط‌الراس ترکان جنوب اند؛
ج. در خواست برای تحصیل به زبان ترکی و رسمی و دولتی شدن آن در ایران.

انتشار نشریات ترکی مذکور در جنوب ایران از هر جهت، حادثه تاریخی و ادبی بسیار مهمی است. درج اشعار و بویژه متون نثر ادبی، اجتماعی و سیاسی به زبان ترکی در آنها باعث ایجاد حس اعتماد به نفس در میان جوانان ترک ساکن در جنوب ایران گردیده است. این نشریات همچنین از جنبه نشان دادن این حقیقت و القای این باور در میان ترکان جنوب که زبان ترکی تنها برای محاوره و شعر نیست، قابلیت رسمی و دولتی شدن در ایران را دارد و تحقق این خواست تنها مستلزم اراده و باور همه نخبگان فرهنگی مردم ترک‌زبان می باشد نیز بسیار موفق عمل کرده اند. در باره نشریات ترکی منتشر شونده در جنوب ایران، همچنین نکات زیر قابل توجه اند:

1. تعداد و تیراژ این نشریات به هیچ وجه متناسب با جمعیت ترکان جنوب ایران، سنگینی و اهمیت آنها در تاریخ و فرهنگ ملت ترک و همچنین گسترش سیاست تشدید شده فارسسازی دولتی در کشور نمی باشد.

2. این نشریات مانند نشریات ترکی منتشر شده در دیگر مناطق ایران از مشکلات بسیار مالی (کاغذ دولتی)، ممیزی (لغو مجوز، اعمال سانسور بر مطالب مندرجه)، و محدودیتهای زبانی (اعمال محدودیت در نسبت مطالب ترکی به فارسی) و خطی (فشار برای عدم کاربرد الفبای لاتینی ترکی) رنج می برند.

3. مانند آذربایجان جنوبی و سراسر ایران، ترکان ساکن در جنوب ایران نیز نمی توانند دارای نشریه مستقل تماما ترکی زبان باشند. چاپ نشریات مستقل تماما ترکی زبان در ایران قدغن است و همه نشریات می باید برای دریافت مجوز و ادامه انتشار حتما به صورت فارسی-ترکی چاپ شوند.

4. مطالب ترکی نشریات مذکور- طبق قوانین نوشته و نانوشته- نباید از یکی دوصفحه متجاوز باشد. شیوه نامه نشریات دانشجویی نیز کاربرد نوشته های ترکی و دیگر زبانهای غیرفارسی را به سقف ۲۰٪ مطالب هر نشریه محدود نموده است.

5. بسیاری از این نشریات برای ادامه مجوز خود، مجبور به چاپ مطالبی در راستای ایدئولوژی رسمی دولت ایران در راستای فارسیگری و امامیگری (ستیز فارس-امامی) می باشند. به عنوان نمونه در یکی از شماره های نشریه ائل سؤزو مطلبی در باره کورش هخامنشی که در فرهنگ ترکی شخصیتی بسیار ناخوشایند و سمبلی ضدملی بشمار می رود چاپ گردیده است.